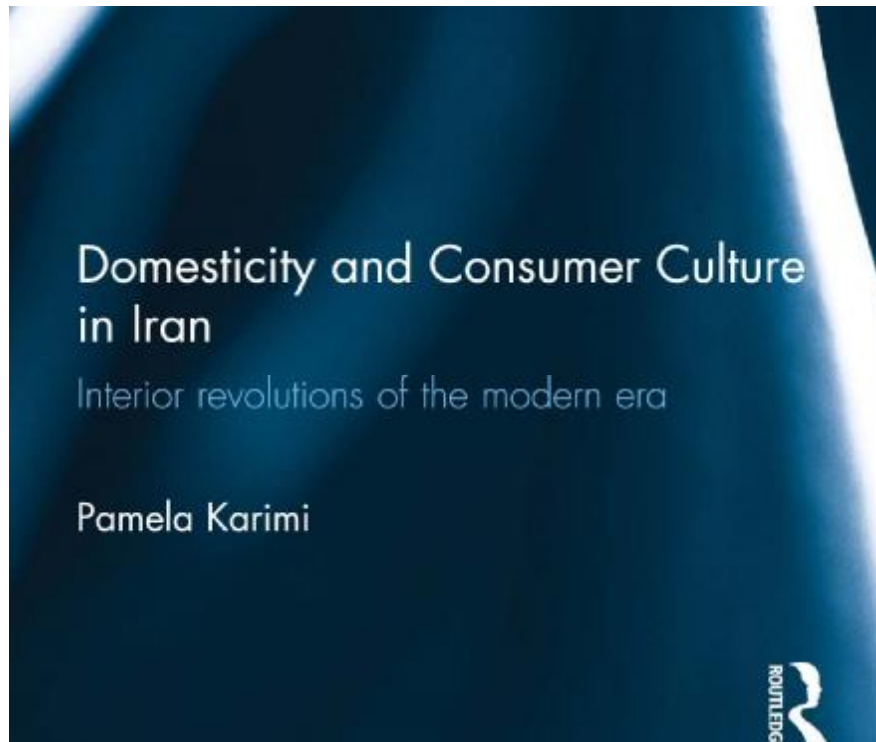


تاریخ طراحی داخلی در ایران مدرن

نوشته: پاملا کریمی

ترجمه: رویا منجم



در پایان سده‌ی نوزدهم، گروهی از روشنفکران اصطلاح‌طلب ایرانی دست به انتقاد از کارآیی فرمان‌روایی سلسله‌ی قاجار (1174 - 1304) زدند. پس از کشته‌شدن ناصرالدین شاه در 1275، به دلیل گسترش مدارس مدرن و رشد مطبوعات با مضمون‌هایی از یافته‌های جغرافیایی و ناسازگاری‌های سیاسی گرفته تا پیشرفت‌های علمی و رمان‌های ماجراجویانه، ایران دوران ناگزیر تازه‌ای را به خود دید. این راه‌های آموزشی پنجره‌هایی را به سوی دنیایی فراسوی ایران به روی ایرانیان گشود. انقلاب مشروطه 1285 مجلس را به نوشتن پیش‌نویس قانون‌هایی کشانید که کنترل تمرکز یافته‌تری را پیاده کند، اما آشوب جنگ جهانی اول ترمزی به اصلاحات زد و اصلاحات زیرساختاری که منظر شهرها و محله‌های آن‌را تغییر دهد تا زمان بنیان‌گذاری سلسله‌ی تازه‌ی پهلوی به دست رضا شاه پیش برده نشد.

در دوران پادشاهی رضا شاه (1304-1320) هنجارهای فضاها همگانی شهری به شدت تغییر داده شده، نه تنها از راه ساختن خیابان‌های پهن، فروشگاه‌های تازه و بناهای اداری مدرن، بلکه هم‌چنین با معرفی مکان‌های همگانی برای تعامل و تفریح اجتماعی. توسعه زیرساخت ترابری، نوسازی خدماتی مانند آموزش و پرورش و بهداشت، دست در دست ساختن سینماها و پارک‌های تازه، به گسترش حوزه‌ی همگانی رسید. اصلاحات آموزشی در سال‌های 1300 کمک کرد تا طبقه‌ی یک‌ریخت میان‌حالی به وجود آید که بیشتر اعضای آن در نهادهای دولتی به کار گرفته شده بودند. دولت که نسبت به تأثیرات و اینگر کناری مدرنیته صنعتی‌شده‌ی شهری بی‌اعتنا نبود، تمام تلاش خود را به کار برد تا از بی‌نظمی جلوگیری کند و جامعه‌ای از افراد تحصیل‌کرده، منضبط و کارآ بیافریند. این مهم نیازمند گسترش پروژه‌های تازه‌ی دولتی در ارتباط با نیک‌بود جمعیت حتی فراسوی حوزه‌های سنتی مالیات، سربازگیری و جلوگیری از آنارسی و بی‌نظمی بود. بهبود زندگی خانگی به عنوان

مهم‌ترین عامل در ساختن جامعه‌ی ایرانی سالم‌تر و کارآتر در دوران نخست سلسله‌ی پهلوی توجه بیشتری دریافت کرد. مجله‌ها و مطبوعات ویژه زنان ندای اهمیت زیست‌گاه و تأثیرش بر سلامت خانواده و جامعه در کل را از همیشه بیشتر سرمی‌دادند.

گفت‌وشنود در باره‌ی خانه و خانواده کم‌کم به حوزه‌ی سیاست دولت کشیده شد که در پی ساختن خانه‌های بهتر بود. در زمان پادشاهی رضا شاه، برنامه‌های توسعه خانه‌سازی بیشتر از راه پیمان‌کاران فرنگی پیاده می‌شد. از سال‌های 1300 تا 1330 زمانی که صنعت نفت ایرانی ملی شد و کمپانی نفت انگلیسی ایرانی را بیرون کرد، شهرهایی مانند آبادان و مسجدسلیمان گسترش شگرفی برای جادادن کارگران و کارشناسان صنعت نفت که از آمریکا، اروپا، هند و دولت‌های کناره‌ی خلیج فارس از راه رسیده بودند، به خود دیدند. بسیاری از شرکت‌ها و مشاوران معماری فرنگی در ساختن محله‌های مسکونی در شهرهای صنعتی شده‌ی ایران دست داشتند، از جمله کنسرسیوم اسکاندیناویایی سِرنِ ب SENTAB و بنگاه صنعتی اطریشی مجاری اسکودا. از این گذشته، خانه‌سازی برای کارمندان شرکت سراسری راه‌آهن ایران بیشتر به دست مشاوران ایتالیایی پیش برده شد. این پروژه‌ها بنا به ایستارهای فرنگی پیاده می‌شد و تنها در آغاز پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی (1320-1358) بود که دولت ایران شروع به قالب‌ریزی معیارهای خود برای خانه‌سازی کرد. این ایستارها از راه نقشه‌های توسعه پیاده شدند.

ایرانیان می‌کوشیدند که با هویت ایرانی در آستانه‌ی باخت‌زیمینی کردن همه‌گیر کنار بیایند، خانه و لوازم آن یکی از کانون‌های برخورد شیوه‌های سنتی با فشار مدرن کردن و دست‌یافتن به سطح بهتر زندگی بود. این موضوع به بحث‌های بسیار داغ و گفت‌وگوهای زیادی در باره‌ی مشکلات اخلاقی و قومی در درون جامعه‌ی ایرانی دامن زد. نویسندگان هم‌روزگار (معاصر) در ایران، روند مدرن کردن خانگی را به دیده‌ی تردید می‌نگریستند و به جای آن خواهان اصلاح خصلت فرهنگی و اخلاقی خانواده‌هایی بودند که در خانه‌های به تازگی ساخته شده زندگی می‌کردند. هر چند انگاره‌های باخت‌زیمینی بی‌تردید، کاتالیزورها و تأثیرات جنبش به روزشدن ایران و امکان به کارگیری فناوری سودمند، بودند، خود ایرانیان اما فعالانه در پی آن بودند که کدام جنبه‌های زندگی خانگی باخت‌زیمینی به راستی برای آنان کارساز بود و کدام جنبه‌ها نبود. پیامد به پرسش سازگار کردن هویت ملی و شخصی با تغییر پرشتاب زمانه وابسته بود - چیزی که تنها خود ایرانیان در نهایت می‌توانستند پیش ببرند.

در خانه جا نداشت: اقتصاد خانگی چپ

از سال 1320 که رضاشاه ناگزیر به رهاکردن پادشاهی شد تا 1332 که در برابر نخست‌وزیر مردمی محمد مصدق و دولت‌ش (1330-1331) با پشتیبانی مالی سیای آمریکا و ام‌ای سیکس انگلیس کودتایی پیش برده شد، فعالان سیاسی در ایران توانستند آزادی بیان و انتخابات آزاد را که در گذشته وجود نداشت، تجربه کنند. در آن دوره برجسته‌ترین گروه مارکسیستی حزب توده بود که فعالیت‌هایش تنها به سیاست کرانمند نبود، بلکه فرهنگ را هم دربرمی‌گرفت. مجله‌ی زنان بیداری ما که هر دو ماه یک‌بار درمی‌آمد، و گرایش‌های مارکسیستی حزب توده‌ای داشت، نگرانه‌ی زنده‌ای از این کارهای این حزب به دست می‌دهد. نویسندگان آن که چشم‌دوختن و طمع برای مدهای تازه و آخرین کالاهای خانگی را ناب‌خردانه می‌دانستند و زنان را تشویق می‌کردند تا به جای تکیه کردن بر داروها و لوازم آرایش وارداتی «بوم‌گرا» باشند. برای نمونه بر خواص شفابخش آب تاکید می‌شد و نوشیدن زیاد آن کلید زیبایی دیده و گفته می‌شد که آب می‌تواند بسیاری از بیماری‌های بدنی را درمان کند از جمله اضطراب و عصبیت را. روش‌های آفریننده‌ای برای بازیافت مواد دورریختنی هم ارائه می‌داد. از همه مهم‌تر کار بیرون از خانه را تشویق می‌کرد. در مقاله‌ای در آبان 1323 به نام «خانه و کرانه‌هایش در دوران مدرن» فرح‌لقا علوی تاکید می‌کرد که اکنون جامعه باید بیشتر مسئولیت‌های سنتی زنان (مانند آموزش کودکان، آماده کردن خوراک و این و آن) را فراتر از کرانه‌های خانه به عهده بگیرد. هم‌گام با ایدئولوژی آغازین شوروی، مهم‌ترین دل‌واپسی بیداری ما این بود که زنان را از خانه بیرون بکشد.

این رد و الکر خانهمداری بیشتر از راهی نمادین پیش برده می‌شد که در آن مجله ملت را به صورت خانه نشان می‌داد که نه تنها با زنان بلکه با تمام ایرانیان دشمن است. سرخط جلد هر شماره این بود: «ما (زنان ایرانی) هم حقوقی در این خانه

داریم.» در نخستین شماره‌ی این مجله، مریم فیروز (بنیان‌گذار شاخه‌ی زنان حزب توده) در مقاله‌ای به نام «بیدار شوید»، جامعه‌ی ایرانی را خانه‌ی تاریکی می‌دید که با دود سیگار و تریاک پر شده است. زیر نفوذ این مواد، مردمان که اسیر این خانه شده‌اند، بی‌علاقه و تنبل و بیمار شده‌اند. آنان حتی حوصله نداشتند پنجره را باز کنند تا هوا تازه شود. ساکنان خانه گاه منظره‌ی زیبای بیرون را از پشت این پرده می‌دیدند، اما به خاطر خستگی نمی‌توانستند پا بیرون بگذارند. نویسنده اشاره می‌کرد که مردان گاه این بخت را داشتند تا به این پنجره نزدیک و شاید هوای تازه‌ای را به درون برند، اما زنان همیشه از آن دور نگاه داشته می‌شدند و هیچ فرصتی برای دسترسی به دنیای بیرون نداشتند. خانه و وظایف آن دلیل کرانمندی زندگی زنانه پنداشته می‌شد.

به این ترتیب خانه‌مداری به طور کلی رد می‌شد و آن مجله جامعه‌ی شوروی را در مورد امور زنان و خانواده پیشرفته‌ترین می‌دید. به گفته‌ی استاد مارکسیست دانشگاه، سعید نفیسی که هر از گاه به روسیه سفر می‌کرد تا در رویدادهای فرهنگی آن کشور شرکت کند، مجله بیداری ما، زنان شوروی را در حوزه‌ی اجتماعی روشن‌اندیش و فعال نشان می‌داد. مجله گزارش‌هایی را هم در این رابطه چاپ می‌کرد که زنان شوروی با وجود ظاهر ساده و لباس‌های معمولی دارای یک زیبایی بی‌همتای طبیعی بودند که از زنان ملت‌های دیگر فراتر می‌رفت. نفیسی می‌نویسد: «کار زیاد به این زنان اجازه می‌داد تا تروتازه و خوش‌اندام بمانند.» «به سختی هیچ زن چاق و از ریخت افتاده‌ای وجود دارد و بیشتر وقت‌ها پیرامون خود زن‌های جوان می‌بینید. به نظر می‌رسد که زنان شوروی هرگز پیر نمی‌شوند.» چنین می‌نماید که نفیسی فریفته‌ی دیدگاه‌های الکساندرا کولونتال، فعال بلشویک بود که زن آرمانی کمونیست را گونه‌ای بسیار ساده و لاغر به نگاره درمی‌آورد.

بیشتر روزنامه‌های مردم‌پسند ایرانی چنین دیدگاه مثبتی به زندگی شوروی نداشتند. در مقاله‌ای در سال 1331 با نام «عشق در اتحاد جماهیر شوروی» هفته‌نامه ترقی که هر دو هفته یکبار به چاپ می‌رسید گزارشی از دشواری‌های زندگی زنانی در شوروی به چاپ رسانید. در نوشته‌ی عکسی از خانواده‌ای که در یک اتاق خواب کوچک تنگ هم بودند، آمده بود: «زندگی خانوادگی در شوروی: بیشتر خانواده‌ها بیش از یکی دو اتاق ندارند.» در حالی که پذیرفته می‌شد که عشق و زندگی خانوادگی در دوران پیش از استالین متفاوت بود، روزنامه هنوز این مسائل خانوادگی در سال‌های نخست اتحاد جماهیر شوروی را مشکل‌ساز می‌دید. مقاله با بازگفته‌هایی از کولونتال به زمان لنین اشاره می‌کند که عده‌ای از عشق آزاد، ازدواج‌ستیزی و ستیز با تک‌همسری دفاع می‌کردند. در نتیجه‌ی این انگاره‌ها شوروی‌ها نه تنها افزایش مورد نیاز جمعیت را به خطر می‌انداختند، بلکه از این گذشته باعث نرخ بالای سقط جنین و مادران تنها می‌شدند. چنین انتقادهایی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شکل فزاینده‌ای صفحات مطبوعات مردم‌پسند را از آخر دهه بیست پر می‌کرد و بی‌پایه هم نبودند.

بحران 1325 در آذربایجان، زمانی که شوروی‌ها تهدید کردند که اشغال آن بخش‌های ایران در زمان جنگ را ادامه می‌دهند، یکی از مسائل اصلی بود که ایالات متحده را به سوی ذهنیت جنگ سرد راند. کشاکش آمریکایی‌ها برای دور نگاه داشتن ایران از کمونیسم به کودتایی در برابر نخست وزیر وقت دکتر مصدق به رهبری سیا و ام‌ای‌سیکس انگلستان رسید. این سرآغاز پشتیبانی شدید آمریکا از پادشاهی پهلوی گشت. در تلاش برای جلوگیری از افتادن ایران به دامان شوروی، دولت آمریکا خود را به راه‌های «سیاسی» کرانمند نکرد. در واقع ایالات متحده امیدوار بود که به جای جنگ و خشونت «دیپلماسی آرام» به نتایج دلخواه برسد. «نباید دست به جنگ بزنید اگر نمی‌توانید برنده شوید، گاه تنها حق داشتن کافی است.» این گفته از فیلم کوتاهی آمریکایی است که اندکی پس از بحران آذربایجان به روی پرده رفت. این فیلم با سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا هاری ترومن در باره‌ی ایران آغاز می‌شود و پیروزی آمریکا در ناسازگاری آذربایجان و نجات یک ملت کوچک را از کمونیست شدن جشن می‌گیرد. جالب است که ایران در این فیلم به صورت عروسی در یک عروسی روستایی نشان داده می‌شد. مراسم با نزدیک شدن سربازان روسی به هم ریخته می‌شود، اما بی‌درنگ پس از رسیدن کمک آمریکایی‌ها و بیرون رانده شدن شوروی‌ها عروسی از سر گرفته می‌شود و کل روستا زنده می‌شود. بهار جای زمستان تاریک را می‌گیرد و زیبایی طبیعت شکوفا می‌شود.

با این حال تا سال 1330 روابط اقتصادی و سیاسی میان ایران و شوروی از سر گرفته شد و معاهده‌ی تعیین مرز از سوی کمیسیون مشترک ایران و شوروی در تهران به امضا رسید. این حسن تفاهم دو کشور باعث شد که دستیار قاضی دیوان عالی آمریکا ویلیام دوگلاس اظهار دارد که «ما (ایالات متحده آمریکا) به جای آن‌که بگذاریم شوروی تاریخ آن‌ها را بنویسد خود

تاریخ آن‌ها را می‌نویسیم». نشان‌گرهای سیاست خارجی آمریکا در تلاش برای گنجاندن کشور توسعه‌نیافته ایران در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری آهنگ آن کرد تا انگاره‌ها، کالاها و فن‌آوری‌هایی در اختیار ایران بگذارد. به این مفهوم سرفصل‌های برنامه‌ی اصل چهار ترومن در راستای کمک اقتصادی به ایران نکته‌های مشترک زیادی با گفت‌ووشنود گسترده‌تر توسعه‌ی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم داشت که در پی بهبود بخش‌هایی مانند بهداشت، آموزش، کشاورزی، خانه‌سازی و برنامه‌ریزی شهری بود.

خانه‌های الگو: اصلاح‌کاردانی‌های خانگی

گذشته از ساختن سد و جاده، بهبود زندگی روستایی و ریشه‌کنی بیماری‌های واگیر بی‌شمار، اصل چهار ترومن برای ایران یک بخش اقتصاد خانه برپا کرد که اداره‌ی آموزش و پرورش آمریکا آن‌را سرپرستی می‌کرد. امور زنان در کنار خانواده‌ها و خانه‌هایشان کانون دست‌اندازی آمریکایی‌ها در ایران شد. بخشی از برنامه به دنبال بهبود وضعیت زنان در خانه بود. کمک به زنان جوان در آفریدن یک روش آسان‌تر زندگی و رشد «سلیقه‌ی خوب» در آرایش خانه‌هایشان مسیری دیده می‌شد که در نهایت به اقتصاد بهتر می‌رسید. این نگرش به شکلی غیرمستقیم گرایش به کالاهای باخترزمینی را برمی‌انگیخت.

با وجود این تلاش‌های آغازین، دگرگونی سیستماتیک و سراسری زندگی خانوادگی ایرانی باید تا دوران پس از جنگ جهانی دوم منتظر می‌ماند، یعنی تا زمان رسیدن کمک مالی و تکنیکی اصل چهار ترومن به ایران. تغییراتی که برنامه به وجود آورد به خودی خود بی‌همتا نبود، زیرا بهداشت و بهبود زندگی خانگی کانون توجه اصلاح‌طلبان ایرانی و مسیونرهایی بود که از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم به ایران آمدند. نوآوری در این بود که این تغییرات به شکلی غیرمستقیم سوی‌مندی اقتصاد ایرانی را به سوی مصرف توده‌ای بازاری می‌راند، هر چند تاکید پروژه روی بهره‌مند کردن زنان از کاردانی‌های تازه و شناخت چه باید کرد در حوزه‌ی خانه بود. برنیس کینگ، کاردار بخش آموزش آمریکا و رئیس بخش اقتصاد خانه در ایران، پژوهش گسترده‌ای را در ایران پیش برد. بنا به او، معرفی لوازم خانگی و الگوهای زیست باخترزمینی «فرصت واقعی برای بالابردن سطح زندگی برای کشور در کل را به وجود می‌آورد. از دید کارشناسان اقتصاد خانه، رشد پذیرش انضباط و نظم در خوی و عادت بدنی و به‌وجود آوردن تغییرات در زندگی خانگی ایرانی ناگزیر بود. «بگومگوی آشپزخانه» 1338 مسکو میان رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی نیکیتا خوروشچف و رئیس‌جمهور آمریکا ریچارد نیکسون نشان داد که دشمنی‌های جنگ سرد در سطوح به‌شدت گوناگون کشیده می‌شد و تنها به موشک و حوزه‌های منافع کرانمند نمی‌شد، بلکه به اتومبیل، ماشین رخت‌شویی و اجاق گاز هم راه می‌یافت.

برنامه‌ی اصل چهار آموزش و پرورش و کارآموزی، کار خود را با راه‌اندازی واحدی برای اقتصاد خانه در پایتخت آغاز کرد. دیرتر واحدهای همانندی در شهرهای دیگر راه‌اندازی شد. برنامه‌هایی برای دختران دبیرستانی طراحی شده بود و در خانه‌های الگو که برای همین منظور ساخته شده بودند، اجرا می‌شد، جایی‌که دانش‌آموزان باید ساعت‌ها وقت برای خانه‌داری می‌گذاشتند و سپس به برای بقیه‌ی کلاس‌ها به دبیرستان بازمی‌گشتند. برنامه‌ریزی کارشناسان اصل چهار این بود که به این زنان جوان ایرانی کمک کنند تا کاردانی‌های خود را پرورش دهند، کیفیت خوراک‌ها و روش‌های پخت‌وپز خود را بهبود بخشند، سلامتی و بهداشت خانواده را در نظر داشته باشند، سلیقه‌ی خوبی در آرایش و چیدمان خانه‌هایشان از خود نشان دهند، تا از این راه بتوانند به دست خود، نشیمن‌ها و آشپزخانه‌هایی با صرف کار کمتر بیافرینند. نتیجه‌ی مورد نظر، در آرایه‌های خانه‌های الگو نشان داده می‌شد و قصد از آن‌ها این بود که به عنوان الگوی آغازین برای خانه‌های ایرانی آینده کار کنند. طراحی الگو از طراحی باغچه جلوی در خانه در خیابان تا آمیزش رنگ‌ها برای هر اتاق - از جمله اسباب و اثاثیه، دیوارها و سقف‌ها و ظروف چینی، چوبی و شیشه‌ای مورد استفاده را دربرمی‌گرفت. هر کدام از خانه‌های الگو با کاناپه‌ای راحت، میزهای قهوه‌خوری و مبلمان و این و آن تزئین شده بود. اتاق‌هایی که کاربری خاصی داشتند، مانند اتاق خوراک‌خوری بنا به انگاره‌های آمریکایی بر پایه‌ی خانواده‌ی کوچک هسته‌ای شکل‌بندی می‌شد. به هر حال، شیوه‌های تعامل خانوادگی و خلوت در خانه‌های الگو از آن‌هایی که در خانه‌های حیاطدار ایرانی فراگیر بود و خانواده‌ای بزرگ در آن‌ها زندگی می‌کردند، تفاوت داشت. (شکل 1).

در بیشتر شهرهای ایرانی، نقشه سنتی یک حیاط مستطیل شکل سرباز با اتاق‌هایی در دو یا چهار سوی آن بود. در این اتاق‌ها اغلب یک خانوار از خانواده‌ای بزرگ زندگی می‌کردند. روزها هر خانوار در همان اتاقی خوراک می‌خوردند که شب‌ها در آن رخت‌خواب پهن می‌کردند و می‌خوابیدند. فضاهای جوهری باخترزمینی مانند اتاق خوراک‌خوری و نشیمن را نمی‌توانستیم بی‌درنگ در خانه‌های سنتی ایرانی شناسایی کنیم. زیرا آن‌ها بیشتر، واحد اجتماعی و بی‌شکلی را می‌ساختند که در هر اتاق چندین کارکرد پیش برده می‌شد. خانه‌های حیاط‌دار از شرایط جغرافیایی، مکانی و آب‌وهوایی مناطق گوناگون ایران شکل گرفت و آرایه‌ی کلی داخلی این خانه‌ها بر روابط خویشاوندی استوار بود، هر چند تنها ساختار خانواده نبود که طرح خاص معماری را تعیین می‌کرد. در خانه‌های سنتی گیاهانی در حیاط رشد داده می‌شدند و بیشتر فرآورده‌های خوردنی و لبنیات از جانورانی تهیه می‌شد که در املاک خانواده پرورش داده می‌شدند. بسیاری از این خانه‌ها یک حیاط خلوتی به نام نارنجستان داشت که مقیاس کوچک و چهار دیوار ضحیم آن هوای گرم روز را نگاه می‌داشت و اجازه می‌داد که در آن درخت‌های مرکبات کاشته شود که به جز این در زمستان‌های سرد مناطق خشک شدنی نبود. خانه‌ی سنتی کلیتی خودکفا بود. معرفی دستور پخت خوراک‌های متفاوت و آداب تازه در تهیه خوراک و خوردن نیازمند بازبینی آرایه‌های فضایی بود. دسترس‌پذیری فرآورده‌های تازه برای پر کردن این فضاهای متفاوت خودکفایی اقتصادی گذشته، خانه را به واحد مصرف‌کننده‌ی پرورنده‌ی دگرگون کرد.



شکل 1.6. نمونه‌ای از طراحی داخلی برای اتاق نشیمن در شیراز. منبع: آلبوم بخش اقتصاد خانه، اداره آموزش و پرورش و کارآموزی، بخش آموزش و پرورش آمریکا 1954. با اجازه‌ی کتابخانه کنگره.

گذشته از روش تهیه خوراک، آرایش فضا و گزینش وسایل خانه، برنامه‌ی اصل چهار بخش «آداب و اتیکت میز» به موضوع وضعیت بدن هم می‌پرداخت. شخصیت‌های منضبط زن در عکس‌هایی دیده می‌شود که اعضای بخش آموزش و کارآموزی اصل چهار گرفته‌اند. هدف از مدرسه رفتن تغییر شیوه‌ی اندیشه‌ورزی زنان خانه‌دار ایرانی و وضعیت و حرکات‌های او در خانه از راه شکل‌گیری «عادت‌های منطقی» به جای «برنامه‌های روزمره بدون فکر» به مفهوم مورد نظر اصلاح‌گر آموزشی آمریکایی جان دیویی بود. برای پرهیز از دام‌های ناکارایی کار خانگی سنتی در ایران، مانند جارو کشیدن زمین با جاروهای دسته کوتاه یا پختن خوراک در حال چمباتمه زدن روی زمین (شکل 2)، لازم بود که اصل دیویی برای رشد خودآگاهی نقدآمیز دنبال شود تا «آن عادت‌هایی شکل بگیرند که هوشمندانه‌تر و مآل‌اندیشانه‌تر بوده و با حساسیت بیشتری به آن‌ها خو گرفته می‌شود، بیشتر معلوم است که به چه بازمی‌گردند، مستقیم‌تر و صمیمانه‌ترند. هر چند به سختی می‌توان راه‌هایی را

ردیابی کرد که کارشناسان اصل چهار، اصول آموزشی دیویی را به یاری آن‌ها سازگار می‌کردند، و میان سیاست‌های آموزشی آمریکا در خارج از آن کشور با مضامین مهم آموزشی روز در پیوند با آموزش‌گری آمریکایی پیوند برقرار می‌کردند، به هر حال دور از ذهن نمی‌رسد. در واقع گرایش به تزریق «عادت‌های منطقی» در جامعه‌ای سنتی نمایانگر برنامه‌های گسترده‌تر اصل چهار است: «ملت‌ها مانند آدمیان پیش از آن که بتوانند راه بروند، باید خزیدن بیاموزند». کارآموزی، تلاش برای ناگزیر کردن زنان ایرانی به بازنمایشی در باره‌ی «جایگاه»‌شان در خانه، مفهوم بسیار لفظی را دربرمی‌گرفت (شکل 3). هر گامی در فعالیت های زنان در داخل آشپزخانه ثبت می‌شد. شستن زمین یا تمیز کردن پنجره‌ها (فعالیت‌هایی که بی‌تردید در گذشته وجود داشتند) با زنانی که لباس‌های باخترزمینی به تن داشتند معانی تازه‌ای می‌یافت (شکل‌های 4 و 5).



شکل 2. زنی ایرانی که در حالت چمباتمه روی اجاقی سنتی آشپزی می‌کند. منبع: آلبوم بخش اقتصاد خانه، اداره آموزش و پرورش و کارآموزی، بخش آموزش و پرورش آمریکا 1954. با اجازه‌ی کتابخانه کنگره.



شکل 3 دانش‌آموزان در آشپزخانه‌ی مدرسه‌ای در تهران. منبع: آلبوم بخش اقتصاد خانه، اداره آموزش و پرورش و کارآموزی، بخش آموزش و پرورش آمریکا 1954. با اجازه‌ی کتابخانه کنگره.

در واقع، آنچه در بسیاری موارد می‌توانست «برنامه‌ی روزمره بدون فکر» باشد ناگهان با اجرای آن در چارچوب خانه‌ی مدرن، به «عادت‌های منطقی» تبدیل شد. کل برنامه به محیط‌ها، لباس‌ها، وسایل و دستگاه‌های تازه وابسته بود. بدون برخورد با این اقتصاد تازه، زنان ایرانی به سختی می‌توانستند مدرن شوند. الگو و درون‌مایه‌های آن «خوگیری» تازه (به مفهومی که مردم‌شناس فرانسوی پی‌یر بوردیو از آن استفاده می‌کند) شد. هرچند در نخستین نگاه چنین می‌نماید که این برنامه به زنان

بستگی داشت، اما شیوه‌ی بیان مردانگی و زنانگی با تمام نیرو برای بازسازی هویت هر دو جنس به کار می‌رفت. تردیدی نیست که تغییرات در پخت‌وپز، بهداشت و دیگر فعالیت‌های خانگی که در مدرسه آموزش داده می‌شد به معنای آفریدن خواسته‌های زنانه‌ی تازه‌ای برای فرآورده‌های باخترزمینی برای استفاده در آشپزخانه‌ها و خانه‌های پیش‌رفته بود. این نوآوری‌ها این گرایش را هم داشت تا خواسته‌های مردانه‌ی تازه‌ای در مورد خانه و همسر هر دو به وجود آورد. هنوز مدت زیادی از اجرای این برنامه نگذشته بود که عده‌ای از مردن ایرانی می‌گفتند «با دختری ازدواج نمی‌کنند که این کارآموزی در اقتصاد خانه را تا اندازه‌ای ندیده باشد».

دگربختی خانه‌ها: الگوهای مصرف خانگی در حالت گذار

برنامه اصل چهار به دلایل روشنی شیوه‌ی بیان خود را از پرسش‌های دگرگونی بازار دور نگاه می‌داشت و تأکید بر اصطلاحات بیشتر بی‌خطری را مانند «زندگی خانگی رسمی» و «سبک‌های سالم‌تر زندگی» ترجیح می‌داد. با این حال، این تکرار واضحات گاه دست آن‌ها را به شفاف‌ترین شکل رو می‌کرد. چیزی به سادگی قالب‌های پیش‌ساخته‌ی یخ کمک می‌کرد تا بازاری برای دستگاه‌های ذخیره و تسهیلات هم‌خوان دیگر برای زایش توده‌ای یخ برای مصرف خانگی بیافریند. قالب‌های یخ را نخستین‌بار کارشناسان برنامه‌ی اصل چهار در سال‌های نخست 1330 به بهانه‌ی متظاهرانه‌ی بهداشتی بودن به ایرانیان معرفی کردند. آن زمان در نواحی روستایی و شهرهای کوچک مردمان عادت داشتند یخ طبیعی به اصطلاح غیربهداشتی را از دامنه‌های کوه گردآوری کنند. وقتی کارشناسان اصل چهار نتوانستند مردمان را متقاعد کنند که از یخی استفاده نکنند که در طبیعت وجود داشت و بنابراین رایگان بود، مانند نمونه‌ی شهر اصفهان، به این راه رو آوردند که منابع آزاد را که به آسانی دسترس‌پذیر بود با آلوده کردن آن‌ها به مایع‌های رنگی نامطلوب کنند.

کمی دیرتر، شرکت آمریکایی یورک تسهیلاتی برای ساخت یخ از پیش آماده و دستگاه‌های نگاه داشتن یخ را معرفی کرد. این لوازم وارداتی که شرکت‌های آمریکایی (بیشتر از سایر شرکت‌های باخترزمینی) - مانند جنرال الکتریک، شرکت کریپر، شرکت هوور، شرکت مک‌گرو ادیسون، الکتریک باند و کمپانی شر (اباسکو)، کولمن، اینترنشنال هاروستر، امرسون الکتریک و سرتین تید - وارد می‌کردند مصرف‌کنندگان فزاینده‌ای یافت و این شرکت‌ها مصالح ساختمانی، کولر، ماشین لباس‌شویی، جاروبرقی، ماشین ظرف‌شویی و کارد و قاشق و چنگال‌ها براق خود را به آشپزخانه‌های ایرانی معرفی کردند. در ماه‌های آخر رژیم پهلوی (بهمن 57)، شرکت خدمات همگانی ایران، که دستگاه‌های شرکت‌هایی از فیلکو، هوور و جنرال الکتریک آمریکایی تا ایندسیت بریتانیایی را توزیع می‌کرد خود را در بیست و دو شهر جا انداخته بود.





شکل 4 و 5 دانش‌آموزان روش تمیز کردن خانه را در مدرسه‌ای در شیراز فرامی‌گیرند. منبع: آلبوم بخش اقتصاد خانه، اداره آموزش و پرورش و کارآموزی، بخش آموزش و پرورش آمریکا 1954. با اجازه‌ی کتابخانه کنگره.

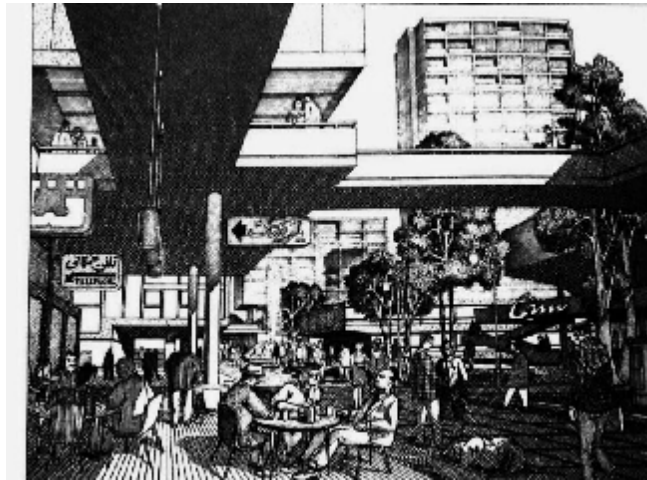
توزیع‌کنندگان، مصرف‌کنندگان پابرجای خود را از راه بخت‌آزمایی به خرید دستگاه‌های بیشتر تشویق می‌کردند و جایزه‌ی برندگان، بلیت سفر رفت و برگشت به انگلستان و ده روز اقامت در هتلی خوب در لندن بود. در یکی دو دهه بعد، صادرات آمریکا به ایران گسترش یافت و به این ترتیب در نیمه دوم سال‌های 1350، بازار ایران از آن‌ها لبریز شد - از جوجه کنتاکی گرفته تا یخچال‌های وستینگ‌هاوس. در 1349 ارزش صادرات آمریکا به ایران به 326 میلیون دلار رسید، در حالی که از 1349 تا 1352 این رقم به شدت افزایش یافت و در پنج سال بعدی بیش از دوبرابر شد. مطالبه‌ی این کالاها همان‌طور که آرجون آپادورای به شکل دیگری بیان می‌کند، در نهایت «تکانه‌ای شد که از لحاظ اجتماعی تولید و ساماندهی می‌شد و تنها ساخته و هوس یا نیاز فرد نبود».

این نگرش مصرف‌گرایانه در 1345 گسترش یافت تا شکل محله‌های مسکونی آینده در پایتخت را به نگاره درآورد. ویکتور گروئن، معمار ساختمان‌های تجاری زاده‌ی اطریش که به خاطر معرفی مراکز خرید عظیم به شهرهای آمریکا نامدار است (که لقب «معمار رؤیای آمریکایی» را برایش به ارمغان آورد) طرح تازه‌ای برای تهران داد، نشانه‌ای که مصرف‌گرایی در پایتخت ایران پایگاهی استوار و محکم یافته است. نقشه‌ی جامع و همه‌جانبه‌ی گروئن برای تهران که پروژه‌ای آرمان‌شهرانه بود، بی‌تردید مجموعه‌های مسکونی را دربرمی‌گرفت که در پیرامون مراکز خرید شکل می‌گرفتند (شکل 6). این محله‌ها برای «جامعه‌ی اتومبیل» هم در پایتختی مناسب بود که در ذهن گروئن با شتاب تمام در حال رشد و دگرگونی به یک مرکز کسب و کار و تعطیلات در منطقه بود. شکل‌ها و شرح‌های نقشه‌ی جامع او نمایانگر یک زندگی آرمانی بود که قرار بود از راه شکل‌نوسازی شده‌ی شهر به واقعیت بپیوندد. برخلاف ابتکارهای پیش‌تر، طرح گروئن برای تهران نه هندسی‌شده بود و نه در راه کارهایی برای نظم و کنترل، خفقان‌آور بود. نقشه به شکلی برنامه‌ریزی شده بود که بازارهای تجاری را در خود جای دهد و حرکت اتومبیل‌ها را آسان کند.

در پایان رژیم محمدرضا شاه پهلوی در 1357، نقشه‌ی گروئن تنها تا اندازه‌ای به واقعیت پیوسته بود، اما در همان سال 1339 بسیاری از ایرانیان (از جمله کسانی که در شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کردند) تغییر خانه‌هایشان را بنا به کالاها و تکنولوژی‌هایی که به تازگی دسترس‌پذیر شده بود، آغاز کرده بودند. معرفی دستگاه‌ها، لوازم منزل و مواد ساختمانی تازه نه تنها به ساختن محله‌ها و خانه‌های مدرن رسید، بلکه از این گذشته ساختارهای خانگی سنتی موجود را بازسازی و تازه کرد. دریافتن شیوه‌ای که برداشت‌های ایرانی از راه آن در حال تغییر بود از دیدن مدرنیزه کردن خانه تنها به صورت چیزی که سیاست‌های جنگ سرد تحمیل و دیکته می‌کرد پرمعناتر است. گفت‌وشنود که محیط بهداشتی‌تر را هدف گرفته بود به شکل موفق‌تری ایرانیان را برمی‌انگیخت تا خانه‌هایشان را تغییر دهند. پنجره‌های بزرگ شیشه‌ای اجازه می‌داد تا نور وارد اتاق‌ها شود و جانشین شیشه‌های تیره گردند. کاشی یا موزائیک‌های سیمانی حیاط‌های گلی را فرش کرد. معرفی دستگاه‌های باخترزمینی

نمای فیزیکی خانه را حتی بیشتر تغییر داد.

معمار ایرانی معاصر علی صارمی این دگرگونی را در حیاط خانه‌ای تک‌خانواری که در 1300 در شهر زنجان ساخته شده بود، ارزیابی کرده است. صارمی چیزی را که از دید او پنج مرحله مشخصی است که در دهه 1330 تا 1340 روی داد توصیف می‌کند. در این زمان مواد ساختمانی و دستگاه‌های تازه یا اتاق‌هایی را که کارکردهای سنتی داشتند به فضاهای تازه با اهدافی نو دگرگون کرد یا فضاهای خاصی را به کلی از میان برد. نخست، تیرهای آهنی جایگزین تیرهای قدیمی چوبی شد که در گذشته با شیروانی سه‌گوش پوشیده می‌شد (شیروانی سه‌گوش خود پدیده‌ای باخترزمینی بود که در آغاز سده بیستم مردم پسند شد). دوم استفاده از نفت برای پخت‌وپز و گرمایش، کنار گذاشتن اجاق‌های ذغالی در آشپزخانه را شدنی کرد و جایی برای یخچال برقی باز می‌کرد، سوم افزودن ماشین رخت‌شویی، جاروبرقی، و دیگر دستگاه‌هایی که کاربردشان در وقت صرفه جویی می‌شد نیاز به خدمت‌کار را از میان می‌برد، بنابراین اتاق خدمت‌کار را خالی می‌کرد تا اتاق خواب دیگری باشد.



شکل 6. طراحی محله‌ای اعیان‌نشین (با مرکز خرید در مرکز آن) از نقشه‌ی جامع پیشنهادی برای تهران. منبع: گزارش مشاوره ویکتور گروئین و عبدالعزیز فرمان فرمانیان تهران 1345. آرشیو سازمان برنامه و بودجه.

چهارمین گام لوله‌کشی را دربرمی‌گرفت. در گذشته آبریزگاه (توالت) در گوشه‌ای از حیاط خانه بود و حمام‌های همگانی محله نیازی برای داشتن دوش در خانه باقی نمی‌گذاشت. لوله‌کشی تازه کمک می‌کرد تا آبریزگاه و دوش به داخل خانه آورده شود. حوض خانه که در تابستان‌ها استفاده می‌شد، به جایی برای دوش گرفتن تبدیل شد. در شهرهای خاوری این اتاق بادگیر هم بود. لوله‌کشی استفاده‌ای برای حوض در میانه‌ی حیاط باقی نمی‌گذاشت. برای همین حوض پر شد و با موزائیک پوشانده شد و جای بیشتری برای پارک ماشین به وجود می‌آورد. سرانجام، آوردن ماشین به حیاط برچیدن باغچه‌ها و بزرگ کردن هشتی (دالان ورودی)، جایگزینی درهای کوچک دوتایی ورودی و چوبی (با دو کوبه بزرگ و کوچک برای تشخیص جنسیت فرد پشت در) با دروازه بزرگ فلزی را ناگزیر ساخت.

روند دگرگون کردن خانه از راه معرفی انگاره‌ها و فرآورده‌های باخترزمینی نمایانگر دامنه‌ای است که تغییرات دوران پس از جنگ دوم جهانی روی خواسته‌های ایرانیان نسبت به مدرنیته کردن خانه‌هایشان تأثیر گذاشت (با چشم‌پوشی از این که این تغییرات پی‌آمد ابتکارهای آمریکا و دیگر دست‌اندازی‌های باخترزمینی باشد). از این لحاظ حتی می‌توان زیاده‌روی چرخش‌های مدرن - حتی باخترزمینی - کردن را در تمامی رسانه‌های مردم‌پسند آن زمان یافت. برای نمونه، مقاله‌ای به نام «چگونه می‌نشینید؟»، از مجله ترقی در سال 1325 تأکید می‌کرد که با استفاده از صندلی یا مبلی که در خانه‌های سنتی وجود نداشت، فرد سطحی از پیراستگی را به نمایش می‌گذارد. نویسنده ادعا می‌کند که مردمانی که در مقاله نشان داده شده‌اند، آمریکایی‌های واقعی بودند و خوانندگان خود را تشویق می‌کرد تا از عادت‌های نشستن آقایان و خانم‌های شهر نیویورک الگو برداری کنند. عکسی مردی ایرانی با پاهای روی هم افتاده را نشان می‌دهد که میز تحریری در جلوی خود دارد و در نوشته‌ی عکس آمده «جوان به تازگی آمریکایی‌شده‌ی ایرانی» که این شیوه‌ی نشستن را پیش می‌گیرد، نمی‌داند که

نیویورکی‌های پرورش‌یافته هرگز به این شکل نمی‌نشینند. چنین سفارش‌های به نگاره‌درآمده‌ای به عادت‌های خاصی در بهره‌وری از لوازم خانگی وارداتی شکل بخشید. بینش مدرنی کردن تنها به خرید دستگاه‌ها و لوازم خانگی آمریکایی کرانمند نمی‌شد، بلکه استفاده از آن‌ها را که سرشار از ترس‌های اجتماعی درباره‌ی ناپیداها در برخورد با محیط تازه‌ی مادی بود، دربرمی‌گرفت. پس از جنگ جهانی دوم، ایرانیان در پی آن بودند که هم با مصرف‌کنندگان باخترزمینی هم‌پا باشند و هم با هم‌میهنانی که پیش‌تر فرآورده‌های فرنگی را خریداری کرده بودند.

تبلیغی از یک شماره‌ی مجله‌ی پر فروش تهران مصور چاپ 1330 را در نظر بگیرید (شکل 7). خانمی کنار یخچال الکترولوکس با در باز و پر از خوراکی ایستاده و می‌گوید: «یخچال الکترولوکس من که هم با برق و هم با نفت کار می‌کند باعث حسادت دوستانم شده است.» این تبلیغ زمانی جالب‌تر می‌شود که در پیش‌زمینه‌ی نوشته‌های آمریکایی در باره‌ی توسعه اقتصادی دیده شود. اقتصاددان استونیایی آمریکایی راگنار نورکس در کتابش با نام مشکلات شکل‌گیری سرمایه در کشورهای توسعه‌نیافته می‌نویسد: «در کشورهای در حال رشد، آگاهی فزاینده از ایستارهای پیشرفته‌ی زندگی به انگاره‌ی «هم‌پای دیگران و زمانه بودن» وابسته نیست و می‌افزاید: «گرایش به خرج کردن ... وابسته به نمایش است که به تقلید می‌رسد. دانش و شناخت یا تماس با الگوهای مصرفی تازه چشمان را به امکاناتی باز می‌کند که در گذشته ناشناخته بود. افق خیال‌پردازی و خواسته‌ها را گسترش می‌بخشد. نکته تنها فخرفروشی اجتماعی نیست.» با این حال، گفته‌ی نورکس در مورد ایرانیان زیاد درست از کار نیامد.



شکل 7. منبع: تهران مصور ش. 385. با سپاس از کتابخانه‌ی دانشگاه پرینستون

ایران سنتی از این «هم‌پایی»ها کم نداشت. اصطلاح «چشم و هم‌چشمی» یکی از آن‌ها است. با این حال گفته‌ی نورکس کمک می‌کند تا بتوانیم خواست و گرایش مصرف کالاهای فرنگی در ایران را که به روشنی به چنین تدابیر اجتماعی کردن رومی‌آورد دست‌کم تا اندازه‌ای دریابیم. تبلیغ یخچال الکترولوکس این تولید خواسته را نمونه‌پردازی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه انگاره‌ی چشم و هم‌چشمی و تقلید از شیوه‌های فرنگی زندگی جلوه‌ای از خواست ایرانیان برای مدرن بودن است. فشار برای تغییر در محیط خانه به این ترتیب با دو «حسرت شدید» هم‌جوار پیش برده می‌شد: جایگاه ایرانیان نسبت به همسایگان‌شان و جایگاه ایران نسبت به کشورهای باخترزمینی با تکنولوژی پیشرفته. این گرایش خرده‌بورژوازی را مردم‌شناس فرانسوی پی‌یر بوردیو به خوبی توصیف کرده است. به نوشته‌ی او «برای پایداری در دنیای بلندپروازی‌هایشان، محکوم می‌شوند تا «فراسوی درآمدشان» زندگی کنند و پیوسته نسبت به نامحسوس‌ترین نشانه‌های واکنشی که به ظاهرشان می‌شود،

پرتوجه، حساس، بی‌اندازه حساس باشند». به نظر می‌رسد که تبلیغات ایرانی در میانه‌ی سده‌ی بیستم این‌را می‌رساند که ایرانیان باید مسیر باخترزمین را دنبال می‌کردند و مانند خرده‌بورژوازی اروپایی «فراسوی درآمدشان» می‌زیستند (یا لقمه بزرگ‌تر از دهان‌شان برمی‌داشتند).

نوشته‌هایی که از این دوره بازمانده، بی‌تردید به ما نشان می‌دهد که زندگی خانوادگی ایرانی با آنچه که نورکس در اوایل سال‌های 1330 نوشته بود سازگاری داشت: این‌که هر چند ممکن است «مردمانی با گرایش ریاضت‌کشی بوده باشند که هیچ استفاده‌ای برای آت و آشغال‌های آمریکایی نداشته باشند، چنین می‌نماید که بیشتر مردمان آن‌ها را دوست دارند... کالاهایی که بخشی از الگوهای مصرفی آمریکایی را می‌سازند. به این ترتیب برنامه اصل چهار و دیگر تلاش‌های نوآرانه‌ی آمریکایی باخترزمینی تأثیر ژرفی بر برداشت‌های بومیان در مورد خانه و ادب ایرانی درون آن از لحاظ مفهومی و واقعی داشت. نتایج را می‌توان در دور از ذهن‌ترین جاها یافت. برای مثال رساله‌هایی که کتاب راهنمای رفتاری است و از جمله زندگی خانوادگی را اداره می‌کند.. این رساله‌ها در سده‌ی بیستم چندین بار بازبینی شد تا با تغییر سبک زندگی ایرانیان هم‌خوانی یابد.

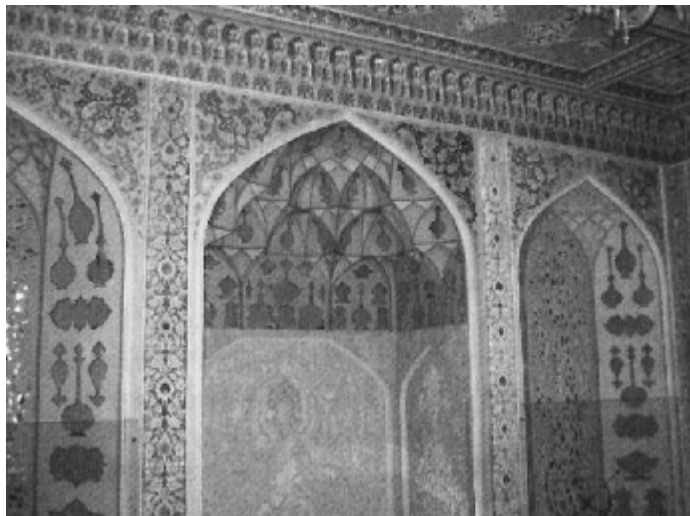
شرح‌ها و تفسیرهای رساله‌های نوین، خانه و آداب مدرن درون آن‌را از چشم‌انداز دینی تعریف می‌کنند و آن‌را در زمینه‌ی فرآورده‌ها، وضعیت‌ها و فعالیت‌های مدرن می‌چینند و درهم‌آمیزی ماندگار پاک‌ی آیینی را به شکلی که در اجرای وظایف دینی لازم است با مفهوم پاک‌ی فرهنگی به شکل دامنه‌داری به نمایش می‌گذارد. یکی از مضامین مهم دوگانگی طهارت و نجاست (پاک‌ی در برابر آلودگی) است که به این شکل دیده می‌شود که کارکردهای و عادت‌های بدنی را سامان‌دهی می‌کند. احکام شیعه در مورد آب، راه‌هایی را تعیین می‌کند که باورمند باید برای به کار بردن دستگاه‌ها و لوازم فرنگی از آن‌ها بهره بگیرد. از این رو تمیزی پوشاکی که در ماشین رخت‌شویی شسته می‌شود باید میزان و منبع آب مورد استفاده در دستگاه را تعیین کند. مواد شوینده جایی در این روند شست‌شو ندارد. به همین سان، استفاده از توالت‌های فرنگی تنها در زمانی مشروع است که آب برای شست‌شو پس از رفتن به آبریزگاه به همراه فرد باشد.

در کوشش برای بازگرداندن زندگی روزمره ایرانی در راستای احکام راست‌دینی، رساله‌های نوین کمک کردند تا زبان پیچیده‌ی متن‌های دینی شیعه در قالبی مردم‌پسندانه ترجمه شود. با این کار، رساله‌های نوین به دنبال تعدیل آداب خانگی در زمینه‌ی خانه‌های مدرن‌شده، بودند. درست همان‌طور که انگاره‌های دینی در رساله‌ی نوین با زمینه و چارچوب‌های مدرن سازگار شد، واقعیت زندگی روزمره در ایران از سال‌های 1330 تا 1350 نشان می‌دهد که نه سازگاری کاملی با سبک‌های زندگی باخترزمینی وجود داشت و نه پایبندی کامل به «ارزش‌های سنتی».

این راهکار درآمیختن شکل‌ها و آداب فرنگی و سنتی را شاید بتوان در خانه‌های هر دو طبقه‌ی میان‌حال و دارا یافت. خانه‌ی خداداد در شمال تهران نمونه‌ی آن است. حسین خداداد بازرگان ثروت‌مندی بود که در سال‌های میانی 1350 به کمک معماری مدرن و صنعت‌کاری ایرانی، خانه‌ای را طراحی کرد که آمیزه‌ای دورگه از معماری سنتی ایرانی و معماری باخترزمینی بود. چنین می‌نماید که بیرون آن بیشتر از سبک‌های اروپایی الهام گرفته شده بود. طرح سه شیاری و تزئینات مستطیل‌شکل گرفته شده از معابد یونانی شاه‌تیر حاشیه‌ی پشت‌بام را آرایش می‌دهد. سرستون‌های قرن‌تی ستون‌ها را آرایش می‌بخشد و نقش برجسته‌های پرگل‌وبته (روکوکو) و گچ‌بری شده با شاخه‌ها و پیجک‌ها و دیگر شکل‌های خمیده قاب‌های پنجره‌ها را آرایش می‌بخشید. خود پنجره‌ها با قاب‌های چوبی ستاره‌ای که پانل‌هایی از شیشه‌ی تیره دارد، به شکلی پوشیده می‌شدند که در خانه‌های سنتی حیاطدار به کار می‌رفتند تا هم از شدت نور طبیعی بکاهد و هم دسترسی چشمی از بیرون به داخل خانه را.

همین برخورد درآمیخته را شاید بتوان در داخل طبقه‌ی اول خانه دید که یک اتاق سنتی موسیقی که برای پذیرایی از میهمان به کار می‌رفت با نقش برجسته‌های گچی و پرگل‌وبته و مبلمان سبک باخترزمینی آرایش یافته بود. این اتاق موسیقی روساخت کاخ عالی قاپو اصفهان است که در دوران صفوی (880 - 1101 ه.ش) ساخته شده بود. اتاق موسیقی خداداد نقشه‌ای را نمونه‌پردازی می‌کند که در بسیاری از خانه‌های طبقه‌ی میان‌حال و ثروت‌مند ایرانی به کار می‌رفت. یک اتاق سنتی به شدت متفاوت با بقیه‌ی خانه که مدرن بود. به این ترتیب، هر چند کل نقشه و داخل خانه‌های ایرانی از باخترزمین به وام گرفته شده بود (از جمله وسایل خانه)، «تک اتاقی» کمک می‌کرد تا میراث بزرگ ایران پیش و پس از اسلام را پاسداری کند. این اتاق به شکل نمونه‌واری با پشتی و فرش آرایش داده می‌شد و بیشتر اوقات با قلیان و موسیقی سنتی از میهمانان مرد در

آن پذیرایی می‌شد. با کرانمندکردن میراث به یک اتاق، خانوارهای ایرانی هم‌زمان آداب و رسوم سنتی خود را هم برگزار می‌کردند و هم به کناره می‌راندند. خانه‌ی خداداد رسم نشستن روی زمین را به اتاق به اصطلاح ایرانی آن کرانمند می‌کند (تصویر 8).



شکل 8. عکسی از داخل خانه‌ی خداداد. اتاق موسیقی که بازساخت سرای موسیقی کاخ عالی‌قاپوست. عکس از پاملا کریمی.

خانه‌ی خداداد اتاق دیگری دارد که در میان طبقه‌ی دارا بسیار مردم‌پسندانه بود و شاید ناخواسته اندیشمندی مدرن و سنتی را درهم می‌آمیخت. اتاق کار مرد خانه خود یک مفهوم باخترزمینی است، اما از این گذشته کمک می‌کرد تا اهمیت مرد در چیدمان خانگی را ماندگار کند. در حالی که خانه‌های مدرن، برخلاف خانه‌های سنتی حیاطدار درهم‌آمیختن مرد و زن را بی‌تردید مجاز می‌کرد، نقش چیره‌ی خانوادگی مرد را با اختصاص دادن فضاهایی به او (و دوستان مردش) نیرومی‌بخشید، هر چند این آرایه اغلب بسته به پویایی خانواده به چالش کشیده و بر سرش چانه‌زنی می‌شد.

خانه‌و خانواده: گفت‌و شنود تهیدست ناکام

با فرارسیدن دهه‌ی پنجاه، جایگاه طبقاتی فرد را دیگر شیوه‌ی بهره‌گیری او از صندلی، مانند آنچه مجله‌ی 1325 ترقی نشان می‌داد، چندان تعریف نمی‌کرد، بلکه از همه بیشتر با این تعریف می‌شد که فرد خودش صندلی دارد یا ندارد. در پایتخت، داشتن خانه‌های بهتر، لوازم خانگی سبک باخترزمینی و کالاهای مدرن ساکنان شمال شهر را مشخص می‌کرد، در حالی که زندگی در خانه‌های سنتی یا آلونک، ساکنان جنوب شهر را در مدت زمانی کوتاه شمار بالایی از ایرانیان تهیدست دیده می‌شدند که از بهره‌گیری از کالاهای مادی باخترزمینی که فراوان هم شده بود، ناکام بودند. آن‌ها به آنچه که تاریخ‌نگار فرهنگی جوردن سَند در زمینه‌ی خانه و خانواده در ژاپن مدرن به عنوان «فرهنگ دانش و شناخت فراوانی» توصیف می‌کند دسترسی نداشتند. بنا به گفته‌ی سَند، جمعیت بسیار تحصیل‌کرده‌ی آخر سده‌ی نوزدهم ژاپن می‌توانست از راه مطبوعاتی مانند مجله‌های زنان و معماری با دستگاه‌ها و لوازم باخترزمینی پیوند داشته باشد (بی‌آن‌که الزاماً آن‌ها را داشته باشد). با وجود این، بیشتر ایرانیان بی‌سواد طبقه‌ی تهیدست و به راستی بی‌مایه، تنها تماشاگر جریان کالاهای باخترزمینی بودند بی‌آن‌که درباره‌ی فرهنگ مربوط به آن‌ها چیزی بدانند. حتی آن‌هایی که پیوندی هم با آن‌ها داشتند به سختی می‌توانستند این کالاهای باخترزمینی را خریداری کنند.

فیلم زیر پوست شب (1373) ساخته‌ی فیلم‌ساز ایرانی فریدون گُله به روشنی این پدیده را به نمایش می‌گذارد. یک مرد تهیدست ایرانی که در سینمایی در تهران بلیت می‌فروشد با یک زن گردشگر جوان آمریکایی ملاقات می‌کند که قرار بوده همان شب از ایران برود. مرد پیشنهاد می‌دهد که او را در این روز آخر اقامتش در شهر همراهی کند و تا شامگاه دیگر هر دو

دوست دارند که با هم نزدیک تر شوند. اما مرد که تازه به شهر مهاجرت کرده بود، شبها در سرپناه‌های همگانی می‌خوابید و برای همین جایی نداشت که دختر را ببرد. در سرگردانی‌هایشان به یک فروشگاه اسباب و اثاثیه می‌رسند و چشم‌شان به تخت بزرگی در پشت ویترین می‌افتد. دوربین خیال‌پردازی مرد را دنبال می‌کند.

تا زمانی که فیلم به بازار می‌آید، اتاق خواب اصلی تازه برای زن و شوهر - در برابر اتاق خواب مشترک خانواده‌ی گسترده‌ی سنتی - نزدیک‌ترین رابطه‌ی زن و مرد را تغییر داده بود. روابط جنسی در میان جفت‌های ایرانی خصوصی‌تر و رمانتیک‌تر شده بود. فیلم برداشت اتاق سرپوشیده را به صحنه‌ای برای چشم‌چرانی همگانی تبدیل کرد. صحنه چیزی را در خود داشت که جامعه‌شناس آلمانی جورج زیمل در کتاب *فلسفه‌ی پول* خود به آن اشاره می‌کند. این‌دوربودن خواسته است که گیرایی بیشتری به آن می‌بخشد. در آخر فیلم، دو شخصیت اصلی یکدیگر را بدون داشتن فرصتی برای برآوردن خواسته‌شان ترک می‌کنند. برای ایرانی تهیدست، یک زن آمریکایی گیرا و جذاب (و شاید دیگر موضوعات فرنگی خیال‌پردازی مانند اسباب و اثاثیه‌های خیال‌برانگیز فروشگاه) تمثیلی از چیزی می‌شود که هست و دست هم به آن می‌رسد، اما در نهایت دسترس‌ناپذیر است. زیر پوست شب به درستی بیانگر سرخوردگی و آزرده‌گی طبقه‌ی تهیدست است که از امنیت زندگی سنتی بریده شده اما از ثروت‌های جامعه‌ی مدرن‌شده هم ناکام است.

این بحران هویت فرهنگی با احساس‌های کمبود، به راستی به تهیدستان شهری کرانمند نمی‌شد. روشنفکران ایرانی دلایل زیادی داشتند تا با جامعه‌ای ستیز کنند که رژیم شاه را نمایندگی می‌کرد. آن‌ها نه تنها در این اندیشه بودند که خانواده‌های ایرانی با زندگی وارداتی مدرن راحت نیستند، بلکه بر این اندیشه هم پافشاری می‌کردند که این خانواده‌ها به کلی با آن بیگانه‌اند. نویسنده و منتقد اجتماعی جلال آل احمد در کتاب *خود غرب‌زدگی*، آفتی که از غرب می‌آید (1341)، به این نگرانی‌ها می‌پردازد. آل احمد می‌نویسد: «ما همه در خوراک و پوشاک، خانه، و از همه خطرناک‌تر فرهنگ‌مان با خود بیگانه هستیم». آل احمد نقد تندی از تکنولوژی باخترزمینی را پرورش می‌دهد. می‌گوید که زوال صنایع سنتی ایرانی سرآغاز «اقتصاد و پیروزی‌های هستی‌شناسانه‌ی (اگزستانسیال) باخترزمینی بر خاورزمین بود». یک دهه پس از مرگش، پیام آل احمد بخشی از ایدئولوژی انقلاب ایران شد که تأکیدش بر ملی‌کردن صنعت و خودکفایی اقتصادی بود.

فرهیبختگان انقلابی واردات باخترزمینی را در ارزیابی‌شان از خصلت اخلاقی لوازم خانگی و کالاهای تجاری به نقد کشاندند و میان کالاهای محلی و فرنگ‌ساخته مرز مشخصی کشیدند. دوگانگی‌هایی مانند حلال و حرام، و طهارت و نجاست که زمانی بیشتر در مورد تن آدمی و محیطش به کار می‌رفت، اینک با نیروی بیشتری در باره‌ی کالاهای وارداتی به کار می‌رفت. مونتاز ایرانی - باخترزمینی به همان شکلی حرام پنداشته می‌شد که در کتاب‌های سال‌های نخست پس از انقلاب مانند کتاب *کارخانجات مونتاز: اقتصاد شرک حسن توانایی فرد توصیف می‌شد*. به همین سان مجله‌های معماری مانند *مسکن* و انقلاب، هنجارهای باخترزمینی را رد و زندگی خانگی زاهدانه‌ای را تشویق می‌کرد. رسانه‌ها خانه‌ی فروتنانه‌ی رهبران را به نمایش می‌گذاشتند. کوخ‌نشینی در برابر کاخ‌نشینی سربرآورد. هم‌ساز با آن، فرهیبختگان انقلابی فرهنگ به اصطلاح مونتازی دوران شاه را مبتذل توصیف کردند، اصطلاحی که بیانگر چیزی فاسد و تباه، با سلیقه بد بود که به هم چسبانده شده باشند.

انگاره‌های مربوط به خانه و خانواده و زندگی روزمره که در این فصل کاوش شده نمایانگر بازی درونی نوآوری‌های باخترزمینی و سهم فعال ایرانیان در شکل دوباره بخشیدن و پس‌زدن این تأثیرات برای جورکردن آن‌ها با نیازهایشان بود. خواه در تلاش برای تعدیل آداب خانگی شیعه برای هم‌گامی آن با مدرن کردن یا نقد انگاره‌های عمده‌فروشی باخترزمینی، آواهای متفاوت تحلیل‌شده، نکته‌ی مشترکی با هم دارند. سردمدارانی که در این فصل معرفی شدند، بیشتر به جای آن که مدرن کردن را در پیش گرفتن ناگزیر نهادها و هنجارهای باخترزمینی پندارند، در جست‌وجوی راه‌های جایگزینی برای دگرگون کردن جامعه‌ی سنتی خود بودند. بیشتر مطالعات خانه و خانواده‌ی اسلامی این تأثیر را برجای می‌گذارد که این بیشتر باخترزمینیان بودند که به رویه‌های مدرن در درون خانه‌ی ایرانی شکل بخشیدند. تأکید این فصل بر نقش شخصیت‌های بومی است که انگاره‌ها و کارشان را نباید تنها به صورت رد و انکار واپس‌گرایانه‌ی نفوذ باخترزمینی یا پذیرش برده‌وار آن دید، بلکه بیشتر عاملی کلیدی در آفرینش مدرنیته‌ای است که باخترزمینی نباشد.